

خدا و شرّ - ۵

نقد رویکردهای عاطفی و هیجانی به مسئله شرّ



محسن کدیور

۱۳ مرداد ۱۳۹۹

خدا و شرّ کوششی در فلسفه دین با رویکرد خداپاورانه برای حل مسئله شرّ است. ناسازگاری منطقی و دلیل فلسفی بر نفی وجود خداوند یا اطلاق صفات علم، قدرت و خیرخواهی او تمام نیست و از منظری خداپاورانه ادله موجهی برای وجود شرور در عالم اقامه شده است.

در [جلسه چهارم](#) دانستیم که:

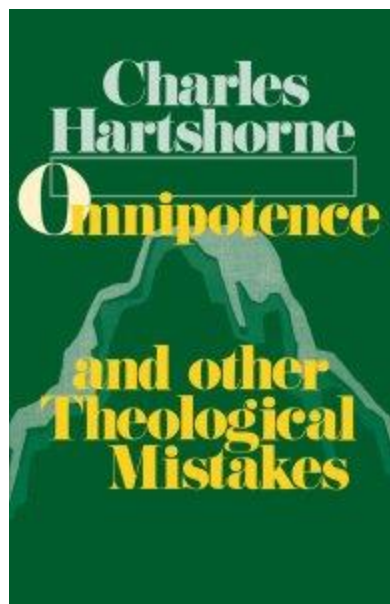
اول. فصل مشترک طیف متنوع رویکردهای وجودی، عاطفی و هیجانی به مسئله شرّ بی اعتمادی به راه حل‌های منطقی و فلسفی از یک سو، و انتزاعی و غیرتاریخی و ناظرمحور دانستن این راه حل‌ها از سوی دیگر است. در غالب این رویکردها لمس وجودی رنج فرد انسانی (و نه نوع انسان) جای برخورد عقلانی (منطقی فلسفی) را گرفته است.

دوم. الهیات خدای گشوده مبتنی بر گشودگی یا نفی ضرورت‌های پنجگانه علی، وجودی، صدق، معرفتی، و مشیت است. خدا ضمانت جهان بی شرّ نکرده، و از زمان خلقت طی حرکتی «خودمحدودساز» تصمیم گرفت علم و قدرت خود را محدود سازد تا جا برای اختیار انسان باز شود. اشکال جدی الهیات خدای گشوده پیش فرضهای اثبات نشده آن است. در این رویکرد نتایج به عنوان پیش فرض تلقی شده اند! خدای الهیات گشوده منفعل، زمان‌مند، نادان و ناتوان است. تنزل دادن خدا از ساحت ربوبی و متعال و مشخصا دست برداشتن از علم مطلق و قدرت مطلق برای پاک کردن ساحت الهی از مسئولیت شرّ است.

سوم. در الهیات اعتراض از جمله رویکردهای هیجانی و عاطفی به مسئله شرّ وجود خدا رد نمی شود، اما با بی‌اعتنایی‌اش به رنج انسان اعتراض مومنانه دارد. خدا می تواند تاریخ را تغییر دهد اما به دلایلی نامعلوم از قدرت خود استفاده نمی کند: قادری که خیرخواه نیست. باید به او اعتراض کرد تا روشش را عوض کند و عدالت و اخلاق الهی به عدالت و اخلاق بشری نزدیک شود.

چهارم. الهیات ضعف خدا رویکردی عاطفی و هیجانی در الهیات مسیحی است که اگرچه به خدای جلاد، شکنجه گر و غیرمنطقی (خدای پدر) اعتراض دارد، اما ایمانش به «خدای ضعیف بی قدرت» (خدای پسر) را از دست نداده است. خدا کنار رنج کشیده ها بر سر دار است! وقتی خدا عامل رنج ماست تفاسیر مسیحی از رنج در حکم توصیه به «خودآزاری» است. به ما تقدیس «خدای دگرآزار» تعلیم داده اند.

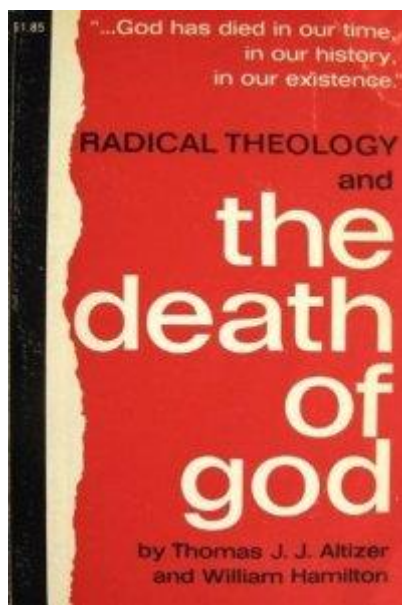
مباحث جلسه امروز شامل چهار بحث به شرح ذیل است: نکته ای تکمیلی در مورد الهیات پویشی، الهیات مرگ خدا، نقد و بررسی رویکردهای عاطفی و هیجانی، و جورج ماوردوس و رویکرد خطایی به شرّ. مفصل ترین بحث امروز بحث سوم است.



بحث اول. نکته ای تکمیلی در مورد الهیات پویشی

الهیات پویشی Process Theology/Theism آلفرد نورث وایتهد Alfred North Whitehead و چارلز هارت شورن Charles Hartshorne از فلسفه پویشی Process Philosophy پدید آمده است. کتاب اصلی وایتهد در این زمینه «دین در حال ساخته شدن» (*Religion in the Making* (1926) است. از هارت شورن مقاله «نگاه تازه ای به مسئله شر» (*A New Look at the Problem of Evil*) (1966) و کتاب «قدرت مطلقه خدا و دیگر اشتباهات الهیاتی» (*Omnipotence and Other Theological Mistakes*) (1984) قابل ذکر است. دیگر متفکران این رویکرد عبارتند از: جان باسول کاب John Boswell Cobb Jr. و دیوید گریفین David Ray Griffin.

در الهیات پویشی از دو صفت علم مطلق و قدرت مطلق خدا دست برداشته می شود تا خیرخواهی محض او حفظ شود. او می خواهد شر وجود نداشته باشد اما قدرت ریشه کن کردن آن را ندارد. در فلسفه وایتهد همه موجودات جهان اعم از جهان فیزیکی و متافیزیکی حتی خدا در حال پویش و استکمال هستند. چون خدا در حال استکمال است علم مطلق و قدرت مطلق ندارد. اولاً چون این دو صفت در کتاب مقدس به خدا نسبت داده نشده است، اینها برگرفته از افلاطون است. ثانیاً خدای فاقد علم مطلق و قدرت مطلق قابل پرسشش است اما خدای فاقد خیرخواهی محض نه. خیرخواهی خدا غیرقابل حذف است. خدایی که خیرخواه محض نباشد تناقض است، اما خدای فاقد علم و قدرت مطلق نه. البته خدای این رویکرد توانایی رفع شر را ندارد یعنی ناتوان است. ناگفته نماند الهیات پویشی و الهیات گشوده با هم در داد و ستد بوده اند و الهیات گشوده متأثر از تعالیم الهیات پویشی است.



بحث دوم. الهیات مرگ خدا [Theology of death of God/ God is dead]

ویلیام همیلتون، توماس آلتایزر و گبریل وهانیان از قائلان این رویکرد هستند. تنوعی از مضامین الهیاتی تجربه غیبت خدا در رنج گرفتارشدگان به بی عدالتی، نه یک روایت خاص. سخن گفتن از خدای زنده فعالی که بسیار خشن، ناعادل و شایسته کشته شدن است دیگر مجاز نیست و باید به جای خدا زندگی کنیم. خدای پدر مرده و جا برای تاسی به خدای پسر عیسی مسیح بازتر شده است. باید الگویی از خدا بیابیم که جهان ما را بهبود بخشد نه اینکه بیهوده به دنبال نوعی واقعیت متافیزیکی که پشتوانه وجودمان باشد. آلتایزر: خدای مرده با ما نبود. خدا پسر با ماست و در جهان ساکن است، در ملکوت نیست در جهان متجسد شده است. با ایده خودفناسازی از خودبیگانگی رها می شویم: اعلام مرگ خدای کاملاً دگرگونه خارج از دسترس قوای شناختی انسان. در این الهیات خدا محور آن نیست و شرّ به کمک انسانها حل می شود.

Gabriel A. Vahanian, *The Death of God* (1961)

Thomas Altizer & William H. Hamilton, *Radical theology and the Death of God* (1966)



بحث سوم. نقد و بررسی رویکردهای عاطفی و هیجانی

مرادم از الهیات عاطفی **effective** و هیجانی **emotional** الهیات اعتراض، الهیات ضعف خدا و الهیات مرگ خدا، الهیات روایی و مشابه آنهاست. نقد الهیات اگزیستانسیالیستی ویلیام هسکر در مسئله شر قبلا گذشت.

نقد اول. این رویکردها یک پیش فرض مشترک دارند: وجود شر را در عالم به لحاظ منطقی با وجود خداوند عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه محض ناسازگار می دانند، ثانياً به لحاظ فلسفی وجود شر را دلیلی بر عدم وجود خدای عالم مطلق، قدر مطلق و خیرخواه محض می دانند. به عبارت دیگر دفاعیه‌ها و تئودیه‌ها را که سنتی می خوانند ناتمام ارزیابی کرده اند. اگر کسی پاسخ الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده پلانتینگا را به شر منطقی و پاسخ الهیات شکاکانه آلستون، برگمن، هوارد سنیدر و ویکسترا را به شر فلسفی تمام بداند نوبت به مدعیات رویکرد عاطفی و هیجانی نمی رسد.

نقد دوم. این رویکردها مدعیات افزون تری هم دارند و آن غیرتاریخی، انتزاعی، ناظرمحور، درجه دوم، نظری و غیرتراژیک و غیرارزورانه دانستن رویکردهای به اصطلاح سنتی است. رویکردهای مدرن معادل هیجانی و عاطفی

فاقد این ممیزات هستند. منتقدان معتقد به این رویکرد أمثال کِنِث سورین (Kenneth Surin) اگرچه این موارد را تبیین/توجیه کرده اند اما اثبات نکرده اند. به عبارت دیگر بحث دقیقا در چرایی و امتیاز این امور است. این مبانی بدیهی نیستند. نیازمند استدلال هستند. اگر این مبانی پذیرفته شوند نتیجه منطقی آن بر کرسی نشستن رویکردهای عاطفی و هیجانی است. اما تمام کلام در اثبات آنهاست. اگر نوبت به اثبات برسد باید سراغ فلسفه و منطق رفت و این همان چیزی است که قائلان این رویکرد از آن واهمه دارند. به عبارت ساده تر، از منظری عاطفی و هیجانی نمی توان راه حل‌های فلسفی و منطقی را نقد کرد. چنین نقدهایی فاقد ارزش فلسفی و منطقی است و تنها عواطف و احساسات را برمی انگیزد و هیجانهای روحی را افزایش می دهد. به این عبارت توجه کنید: «کسی که متحمل رنج است گوشش بدهکار دفاعیه و تئودیه نیست! رنجور مرهم می خواهد، نه راه حل منطقی و فلسفی!» راست می گویند. گوششان بدهکار راه حل‌های منطقی و فلسفی نیست!

نقد سوم. رویکردهای هیجانی و عاطفی نتوانسته اند مسئله شر را حل کنند. آیا با اعتراض به قادر مطلق که خیرخواه نیست مشکل شر حل شده است؟ آیا تنزل خداوند به خدای ضعیف ناتوانی که زورش به شر نمی رسد به حذف یا تقلیل شر انجامیده است؟ آیا با مرگ خدا شر پایان پذیرفته است؟ آیا با روایت رنج دیدگان فجایع انسانی و طبیعی و به اصطلاح بیان تراژیک رنجها غیر از تسکین موقت رنجدیدگان مسئله ای حل شده است؟ قاطعانه می توان گفت: از منظر منطقی، فلسفی یا عقلانی نه، چیزی حل نشده است. اما اگر راه حل را درد دل کردن، تخلیه روحی، تسکین و تسلی موقت روانی فرض کنیم شاید. می توان گفت این رویکردها بیشتر ماهیت روان‌درمانی psychotherapy و روان‌کاوی psychoanalysis دارند و از این منظر باید اعتبارشان را سنجید.

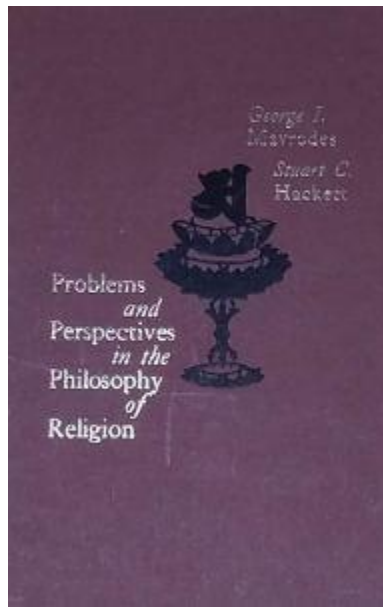
نقد چهارم. رویکردهای هیجانی و عاطفی از اول انسان را به جای خدا نشانده اند. خدای ادیان ابراهیمی و فلاسفه را به عنوان خدای ستمگر حذف کرده اند، یا مطلقا به خدا پشت کرده اند مثل الهیات مرگ خدا، یا هنوز باور به خدای ضعیف ناتوان یا قادر مطلق که خیرخواه محض نیست را حفظ کرده اند، اما انسان جای خدا نشسته

است و تئودیسه جایش را به آنتروپودیسه **Anthropodicy** داده است. انسان از پرستش خدا به بازجویی و بازپرسی و محکومیت خدا می رسد. خدا محور هستی نیست و باید انسان محورانه به متافیزیک نگریست. عواطف و احساسات هر انسانی از هر عقلانیتی در منطق و فلسفه مهمتر است. رنج نبردن و احساس رضایت هر انسانی اوجب واجبات است. اثبات حقانیت انسان و خیر بودن او صلاحیتش برای برقرار عدالت مدار بحث شد: انتقال از خدامحوری به انسان محوری و مسئله مدیریت شر به جای تبیین آن. خروج از مقوله متافیزیکی یا نظری به مقوله هیجانی و عاطفی، از مکلف به محق و مسئول. اگر کسی این مبانی را بپذیرد نتیجه معلوم است. اما این امور بدیهی نیستند. کجا و با کدام دلیل انسان محوری اثبات شده است. به عبارت ساده تر قائلان این رویکرد پیش فرضهای نسفته و اثبات نشده فراخی دارند. قاعدتا با عواطف، احساسات و هیجانات روحی به آن رسیده اند. اما این مبانی چقدر ارزش عقلانی، منطقی و فلسفی دارد؟!

نقد پنجم. مطالعه احوال قائلان رویکردهای عاطفی و هیجانی نشان می دهد که اتخاذ چنین رویکردی علت **cause** دارد، نه دلیل **reason**. یعنی امری ناخوشایند در زندگی فرد اتفاق افتاده است و او از فرط درماندگی و فشار و درد رنج به چنین نتیجه رسیده است. در مقدمه کتابها یا مقالات این گروه شرح تاجر روحی نویسنده قابل مطالعه است. اردوگاه مرگ آشویتس، درگذشت عمه لعبت و مهندس کرمانی همسرش، مرگ دردناک همسر استاد بازنشسته دانشگاه دوک، تصادف و معلولیت همیشگی همسر یک متفکر، بازداشت و تحت فشار قرار دادن داماد یک متفکر دیگر، بیماری ام اس داشتن یکی، یا بیماری صعب العلاج تنها فرزند یک مادر رنج دیده: «تولد پسر با بیماری سندروم باردت بیدل **Bardet–Biedl syndrome (BBS)** مرا از خواب جزم گرایی بیدار کرد. ناتوانی ذهنی و بدن و نابینایی و درد کلیه که عمرش کوتاه خواهد بود». با این رنج دیدگان باید همدردی نمود و دعا کرد تا بیمارانشان شفا یابند و آلامشان تسکین یابند. رنج هر انسانی شایسته همدردی است. اما مسئله غامض فلسفی حل عقلانی می طلبد. وقتی این رویکردها با دلیل نیامده اند و علت‌هایی از این قبیل دارند پرداختن به دلیل جایی ندارد.

نقد ششم. «اگر شخصی تئودیسه پردازی کند از نظر اخلاقی فاسد است و اگر شخصی از لحاظ اخلاقی فاسد نیست تسلیم تئودیسه نمی شود! (فرض می کنیم مراد فساد اخلاقی رویکرد باشد نه شخص!) بدون ما هرچه درباره ما گفته شود درباره ما نیست!» رویکردهای عاطفی و هیجانی «ابطال ناپذیر» irrefutable است. وقتی مسئله فردی شود دیگر چه جای امر بین الاذهانی که به ناچار انتزاعی می شود. یا باید بپذیرید یا نفهم و فاسدالاخلاق هستید! غلیان هیجان و عاطفه و احساسات.

نقد هفتم. در نسخه وطنی رویکردهای هیجانی و عاطفی از اینکه مشخص کنند به کدامیک از الهیات اعتراض، ضعف خدا، مرگ خدا، روایی یا احیاناً دیگر الهیات مدرن تعلق خاطر دارند ابا می کنند. همه رویکردهای وفادار به خدای عالم قادر خیرخواه محض با یک چوب به عنوان «الهیات سنتی» نفی می شود، و الهیات مدرن با صفات هیجانی و عاطفی و وجودی معرفی می شود و به تاسی از برخی الهیات مسیحی از قبیل الهیات خدای گشوده ادعای تاسی خدای قرآن ونفی خدای فلاسفه یونان می شود. مکتبی است در ایران به نام «مکتب تفکیک» (مکتب معارفی خراسان) به معنی جدا کردن معارف دینی از آموزه های فلسفی. از جمله موسسان آن میرزا مهدی اصفهانی و از جمله مروجان آن محمدرضا حکیمی است. این مکتب منتقد رویکرد غالب در اندیشی شیعی است یعنی راه و روش نصیرالدین طوسی، سهروردی، ملاصدرا، و طباطبایی دم از همراهی قرآن، برهان و عرفان می زنند و چنین تفکیکی را مضر و ناممکن می شمارند. با تفکیک برهان از قرآن عملاً تفسیر وحی به راهی نسفته و ضعیف تنزل می کند. واعتبروا یا اولی الابصار!



بحث چهارم. جورج ماوردوس و رویکرد خطابی به شرّ

George I. Mavrodes, *The Problem of Evil as a Rhetorical Problem* (1968)

الف. جورج ماوردوس در پاسخ جی ال مکی: مسأله شرّ علمی نیست تا آن را با مشاهدات بیشتری حل کرد. مسئله ای عملی هم نیست که با یک تصمیم یا عمل حل شود. مسئله شرّ که عنصر «باور» در آن ذاتی است ارتباطی با ناسازگاری منطقی «گزاره ها» ندارد. بلکه صرفاً مسأله ای برای «برخی اشخاص» است نه برای همه. راه حل یا شبه راه حل با دست کشیدن از باور به ناسازگاری قابل حصول است. مسئله شرّ به این امر وابسته است که خود شخص باورهای خویش را با یکدیگر ناسازگار بداند یا در تقابل با یکدیگر بداند. شرّ یک «معضل معرفتی» است. مسئله شرّ جدا از افراد خاص وجود ندارد. شرّ در خلأ اتفاق نمی افتد. بعید است راه حلی برای شرّ داشته باشیم که برای همگان قانع کننده باشد. همین که برای شمار قابل ملاحظه ای کاربرد داشته باشد کافی است.

ب. این راه حل پذیرفتنی نیست چرا که دعاوی خداناباوران و خداباوران در مورد سازگاری یا ناسازگاری منطقی یا دلیل فلسفی را نمی توان به باور و امری خطابی و بلاغی تحویل کرد. ثانیاً کسی که چنین باوری داشته باشند چگونه می تواند آنها که چنین باوری ندارند را قانع کند؟ از هیچ راهی!

ج. آیا جورج ماوردوس از متفکران معرفت شناسی اصلاح شده محسوب می شود؟ شاهدهی نیافتیم. این راه حل مجزا از معرفت شناسی اصلاح شده است و در آن از تعالیم این مکتب استفاده نشده است. اصلاً این مکتب یک دهه بعد از انتشار مقاله ماوردوس آغاز شده و پانزده سال بعد این مکتب جا افتاده است. لذا نمی توان راه حل ماوردوس را به حساب الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده گذاشت. با اینکه راه حل وی در جوامع فلسفی و علمی تلقی به قبول نشده چرا آن را مطرح کردم؟ در زبان فارسی مقاله وی به عنوان تنها نمونه الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده در حجیم ترین کتاب ترجمه شده درباره شرّ معرفی شده است.

جلسه بعد با تحلیل الهیات مبتنی بر معرفت شناسی اصلاح شده، و الهیات شکاکانه، و نقد و بررسی تقسیم بندی رویکردهای شرّ به الهیات سنتی و الهیات مدرن ادامه می یابد.

این بحث در ضمن مجموعه جلسات «نواندیشی دینی»، سلسله مباحث «خدا، طبیعت و بشر: مسائل شرّ، معجزه و دعا» در تاریخ زیر به صورت مجازی القا شده است:

یکشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۹، ۲ آگوست ۲۰۲۰

۱۳ مرداد ۱۳۹۹



kadivar.com

<https://kadivar.com/17610/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.